



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.155-179	
Online ISSN: 2980-9126	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 01-02-2023	Revise Date: 04-12-2023	Accept Date: 21-01-2024
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.80903.1466	Article type: Original	

Types of Speech Acts in the Apostrophe Device based on John Searle's Theory; a Case Study of Āyāt al-'Aḥkām in the Holy Quran

Morteza Sadeghinezhad

MA Graduate, Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran

Dr. Fereshteh Afzali  (corresponding author)

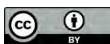
Assistant Professor, Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran

Email: f.afzali@du.ac.ir

Abstract

"Apostrophe" (*Ilṭifāt*) means grammatical altering between the use of first, second, and third person in a sentence or consecutive sentences. It aims at examining the coherence in the Holy Quran. Speech act theory is one of the important topics in pragmatics. It conveys that a conversation includes many acts such as description, declaration, command, prohibition, prayer, wish, etc. Considering a text as an act enables religious texts experts to change the nature of the texts more systematically. John Searle is one of the theorists of this area. He has classified speech acts into representatives, directives, commissives, expressive, and declarations. In this study, based on his theory, as a linguistic discourse analysis, and by using a descriptive-analytical method, the text and context of *Ilṭifāt* verses in the Holy Quran have been examined, and the type of their acts were identified. According to the results, regarding Searle's five speech acts, in these verses, the representative and commissive acts have been used more and less than other types, respectively. Also, the verbs used in each of these speech acts are as follows: describing, emphasizing, reporting, criticizing, and granting in the representative act, offering, making a condition, asking for explanation, protestingly asking, etc. in the directive act, giving and making a pledge, and swearing in the commissive act, praising, thanking, threatening, wishing, etc. in the expressive act, and terminating and judging in the declaration act.

Keywords: Quran, *Ilṭifāt* verses, Discourse analysis, Speech act, Searle





سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۷۹ - ۱۵۵	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۹۸۰-۹۱۲۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.80903.1466

گونه‌های کنش‌گفتاری در صنعت التفات بر پایه نظریه جان سرل (موردپژوهی: آیات الاحکام قرآن کریم)

مرتضی صادقی نژاد

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

دکتر فرشته افضلی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

Email: f.afzali@du.ac.ir

چکیده

صنعت التفات به معنای تغییر شخص دستوری کلام از متکلم، مخاطب یا غایب به دیگری در یک جمله یا جمله‌های پیاپی با هدف بررسی انسجام در قرآن کریم است. نظریه کنش‌گفتاری نیز یکی از مباحث مهم کاربردشناسی زبان است که گویندگان به آن بر این باورند که در قالب سخن گفتن، فعل‌های بسیاری چون توصیف، اخبار، امر، نهی، دعا، آرزو و... انجام می‌شود. نگاه به متن چون کنش به کارشناسان متون مذهبی این امکان را می‌دهد که ماهیت دینی این متون را به شکل نظام‌مندتری تغییر دهند. یکی از تئوری‌پردازان این حوزه جان سرل است که کنش‌گفتاری را به گونه‌های اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی تقسیم می‌کند. در پژوهش حاضر، درون‌مایه و بافت موقعیتی متن آیات التفات در قرآن کریم بر پایه نظریه کنش‌گفتاری سرل، به‌مثابه تحلیل گفتمان زبانی، با روش توصیفی تحلیلی بررسی شده و مؤلفه‌ها و گونه‌های آن مشخص شده است. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که در میزان کاربرد گونه‌های پنج‌گانه سرل در آیات التفات قرآن کریم، کنش اظهاری بیشترین فراوانی و کنش تعهدی کمترین فراوانی را دارد. در کنش اظهاری، افعالی چون توصیف، تأکید، گزارش، نقدکردن و اعطا به کار رفته است؛ در کنش ترغیبی، پیشنهاددادن، شرط، توضیح‌خواستن، پرسش اعتراض‌آمیز و...؛ در کنش تعهدی، تعهددادن، تعهدگرفتن و سوگندخوردن؛ در کنش عاطفی، تمجید و شکرگزاری، تهدید، آرزوداشتن و...؛ در کنش اعلامی نیز پایان کار و حکم‌دادن به کار رفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، آیات التفات، تحلیل گفتمان. کنش‌گفتاری، سرل.

مقدمه

از جمله شیوه‌های رایج زبانی در قرآن، که برای زیباسازی کلام و تروتازگی بخشیدن به زبان متن از آن استفاده می‌شود، اسلوب التفات است. گستردگی مباحث بلاغی در قرآن پژوهش‌های متعددی می‌طلبند. ۷۹۸ آیه از ۶۲۳۶ آیه قرآن حاوی شاخص‌های اسلوب التفات است. گستره کاربست این اسلوب در قرآن و زوایای پنهان و بررسی نشده آن پژوهش در این زمینه را به منظور کشف رموز و اهداف بلاغی آن ضرورت می‌بخشد. التفات اسباب برانگیختگی عواطف را فراهم می‌سازد و لازم است که از این حیث، تجزیه و تحلیل شود. همچنین آیات مربوط به مبحث التفات به سبب تغییر ضمائر در آن‌ها و نیز تغییر افراد شرکت‌کننده در گفتمان، نیازمند بررسی تغییر شخص دستوری و جایگاه آن از لحاظ گفتمانی است.

یکی از کاربردهای مباحث زبان‌شناسی روشن‌سازی مفاهیم متون کهن است. رویکردهایی چون نظریه کنش‌گفتاری که در حوزه کاربردشناسی زبان جای می‌گیرد، برای درک دقیق‌تر مفاهیم قرآن کریم به پژوهشگران یاری می‌رساند. کنش‌انگاری متن به کارشناسان متون مذهبی این امکان را می‌دهد که ماهیت دینی این متن‌ها را به شکل نظام‌مندتری تفسیر کنند. در این پژوهش با تکیه بر تعریف التفات در علم المعانی و کاربرد مؤلفه‌های کنش‌گفتاری براساس طبقه‌بندی پنج‌گانه «جان سرل»، به گونه‌شناسی کاربست این صنعت ادبی در قرآن کریم پرداخته‌ایم. گفتنی است برای ترجمه آیات، از ترجمه حسین انصاریان بهره برده‌ایم.

پرسش‌های اساسی ما به این قرار است: در قرآن کریم براساس نظریه کنش‌گفتاری جان سرل، صنعت التفات در کدام کنش، فراوانی بیشتر و در کدام فراوانی کمتری دارد؟ در آیات التفات قرآن کریم با توجه به کنش‌های پنج‌گانه، کدام افعال کاربرد دارند؟

در خصوص پیشینه پژوهش در زمینه التفات می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

حامد علیپور (۱۳۸۹)، به‌راهنمایی سهیلا پیروزفر در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «صنعت التفات و اهداف آن در قرآن کریم»، التفات عددی و افعال را مطرح کرده و به بیان اهداف بلاغی التفات و بعد از آن، به انواع التفات ضمائر در قرآن پرداخته است.

علیرضا فرازی (۱۳۸۹)، به‌راهنمایی امیرمحمود کاشفی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «ترجمه و بررسی کتاب اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية»، این کتاب و ترجمه آن را نقد و بررسی کرده و به تحلیل التفات در قرآن نپرداخته است.

ابوالفضل حرّی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتو ساختار اطلاعات گفتمانی»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، معنای التفات و انواع آن و جایگاه التفات در علم بلاغت را

بررسی کرده و مشخصه‌های تطبیقی آن، مانند تغییر دستور زبانی در راستای اهداف بلاغی را برشمرده و تحلیل کرده است.

نادره‌سادات سرکی و فرزانه سجودی (۱۳۹۳) در مقاله «گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید با توجه به مؤلفه‌های گفته‌پرداز»، مجله جستارهای زبانی، ش ۱، گونه‌های جدید التفات در سطح گفته‌شنو، گفته‌پرداز و گفته را بررسی کرده و با استفاده از این مؤلفه‌ها اشکال گوناگون این صنعت در قرآن کریم را برشمرده‌اند.

هما رحمانی (۱۳۹۱) در مقاله «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن»، مجله جستارهای ادبی، ش ۱۷۶، با در نظر گرفتن گستره معنایی التفات، ضمن ارائه تعریفی نو از التفات، تصویری روشن از گونه‌های مختلف آن ارائه داده است. همچنین علاوه بر کارکردهای سنتی مطرح در کتاب‌های بلاغی، به کارکردهای جدیدی، چون آشنایی زدایی، هنجارگریزی، افزایش انسجام متن و ایجاد ابهام هنری اشاره کرده است.

عبدالله رادمرد و هما رحمانی (۱۳۹۱) در مقاله «کاربرد التفات در بافت کلام الهی»، فصلنامه لسان مبین، ش ۸، کاربرد التفات را در قالب انواع تغییرات اسلوبی همچون تغییر در ضمایر، اعداد، حروف اضافه، زمان افعال، تغییر جهت خطاب، کاربرد اسم به جای ضمیر و... در قرآن را بررسی کرده و با ذکر نمونه و اشاره به دیدگاه‌های مفسران قرآن، به توضیح هر یک پرداخته‌اند.

پژوهش‌هایی که در زمینه کنش گفتار انجام شده عبارت‌اند از:

هدیه تقوی (۱۳۹۹) در مقاله «کنش گفتمانی حضرت ابراهیم (ع) با مخالفان در قرآن کریم براساس طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری سرل»، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، س ۱۷، ش ۲، پس از بیان نظریات آستین و جان سرل، آیات سوره ابراهیم را براساس این نظریه تحلیل کرده است.

فاطمه دسترنج و منصوره عرب (۱۳۹۹) در مقاله «کاربست نظریه کنش گفتاری در خوانش آیات جهاد»، مجله مطالعات تاریخی جنگ، س ۴، ش ۲، به تحلیل آیات جهاد براساس کنش گفتاری جان سرل پرداخته‌اند.

غلامرضا رضوی‌دوست (۱۳۹۲)، به راهنمایی گیتی تاکی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی کنش‌های گفتاری در ترجمه جزء سی قرآن کریم براساس نظرات آستین و سرل»، کنش‌های گفتاری در ترجمه جزء سی ام قرآن را براساس دسته‌بندی این دو نظریه‌پرداز بررسی کرده است.

صحب‌الله حسنونند (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل متن سوره مریم براساس نظریه کنش گفتاری با تأکید بر الگوی جان سرل»، مجله پژوهش‌های ادبی قرآنی، دوره ۷، ش ۲، به تحلیل آیات سوره مریم براساس کنش

گفتاری جان سرل پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کنش‌های اظهاری، ترغیبی و سپس عاطفی، بیشترین بسامد را در این سوره دارند.

اما هیچ پژوهش مستقلی برای بررسی آیات التفات براساس نظریه کنش‌گفتاری جان سرل انجام نشده است.

۱. تغییر دستور زبانی (التفات)

التفات مصدر باب افتعال از ریشه «لَفَتَ» و مترادف با «صَرَفَ» به معنای روی‌گرداندن و منصرف کردن^۱ است. واژه‌شناسان آن را چنین معنا کرده‌اند: «صَرَفُ الشَّيْءِ عَنْ جِهَتِهِ»^۲ (چرخش چیزی از جهتش) و «التفات الإنسان من يمينه إلى شماله أو من شماله إلى يمينه»^۳ (چرخیدن انسان از سمت چپ به سمت راستش یا برعکس). معنای لغوی آن نیز وانگریستن، بازپس‌نگریستن و به گوشه چشم‌نگریستن است.^۴

باتوجه به تعاریف چندگانه التفات در کتاب‌های بلاغی سنتی و گسترده‌گی معنای اصطلاحی آن، هر تعریف را می‌توان زیرمجموعه یکی از علوم بلاغی قرار داد؛ زیرا هر یک از این تعاریف، شفاف‌سازی فنی یا صنعتی بلاغی در این دو حوزه است؛ مانند تزییل، احتراس، تغییر در زمان افعال و...^۵

نخستین پیشنهاددهنده اصطلاح التفات در علم بلاغت اصمعی (۲۱۳ق) بوده است،^۶ ولی اسلوب التفات به معنای کنونی آن از عصر زمخشری (۵۳۸ق) مطرح شده است. زمخشری و سکاکی از دو دیدگاه به التفات نگریسته‌اند: ۱. دگرگونی یکی از گونه‌های صیغه‌های ضمائر (تکلم، خطاب و غیبت) به گونه دیگر؛ ۲. تعبیر به یکی از گونه‌های این ضمائر در مقامی که کلام ضمیری غیر از آن ضمیر را اقتضا می‌کند، به گونه‌ای که تکرار یا بازگشت به ضمیر در جمله صورت نمی‌گیرد.^۷ ابوعبیده معمر بن مثنی التفات را چنین تعریف می‌کند: از مصادیق مجاز، انتقال کلام از مخاطب و حاضر به غایب و بالعکس است که در کلام وحی وجود دارد.^۸ این صنعت، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلامی قرآن مجید، عبارت است از: «تغییر

۱. ابن منظور، لسان العرب، ۸۴.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ۱۲۱.

۳. ابن اثیر، المثل السائر، ۳.

۴. دهخدا، فرهنگ دهخدا، ۳۱۷۸.

۵. ابن معتر، البدیع فی البدیع، ۵۸.

۶. رحمانی، رادمرد، «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن»، ۱۴۵.

۷. زمخشری، الکشاف، ۱۴.

۸. ابوعبیده، مجاز القرآن، ۱۱.

شخص دستوری کلام در داخل یک جمله یا در جمله‌های پی‌درپی.^۹ نوع تغییر سیاقی، چه در مسندالیه واقع شود و چه در غیر آن، التفات نام دارد؛ به عبارت دیگر، برخلاف مقتضای ظاهری، در دایره التفات جای می‌گیرد.^{۱۰} ابن‌عاشور در کتاب خود التحویر و التنویر، التفات را یکی از فنون کلام بر می‌شمرد و آن را انتقال کلام از غیبت، مخاطب و متکلم، به شکلی دیگر بیان می‌کند و این کار را سبب نشاط‌انگیزی در مخاطب می‌داند.^{۱۱}

در کتاب‌های بلاغی، این آرایه به هر سه حوزه علوم بلاغت، یعنی معانی و بیان و بدیع، نسبت داده شده است. بیشتر صاحب‌نظران التفات را جزء علم‌المعانی در نظر می‌گیرند. بخشی از علم معانی که با گزینش واژه‌ها و چینش عبارت‌ها در قالب گزاره‌ای فصیح و بلیغ پیوند دارد، با نحو، یعنی چگونگی اتصال واژگان در ایجاد جملات و قواعد به‌وسیله ساختار واژگان یک جمله در زبان‌شناسی اروپایی، متناظر است و بخش دیگر این علم که به مخاطب و مقام بستگی دارد، در حوزه گفتمان‌کاوی/کاربردشناسی قرار می‌گیرد.^{۱۲} شگرد التفات نیز از جمله ویژگی‌های ممتاز گفتمان قرآنی است که با ساختار اطلاعات گفتمان، ساخت مبتدایی و زاویه دید گوینده پیوند دارد.^{۱۳} نویسندگانی چون سکاکی و قزوینی و نیز نویسندگان جدید، صنعت التفات را زیرمجموعه علم‌المعانی و نویسندگان پیشین آن را زیرمجموعه علم‌البدیع برشمرده‌اند. سکاکی و سیوطی آن را بخشی از علم‌البدیع به شمار آورده‌اند.^{۱۴} زمخشری التفات را جزء علم بیان دانسته و بلاغیون پس از او به پیروی از ابن‌معتز، آن را آرایه‌ای بدیعی برشمرده‌اند. ابن‌اثیر التفات را جزء علم بیان می‌داند و سکاکی با گفتن «و یسمى هذا النقل التفاتاً عند علماء علم المعانی»^{۱۵} آن را جزء علم معانی معرفی می‌کند.

از دیدگاه علم‌المعانی، التفات یعنی خروج از آنچه به‌گونه طبیعی انتظار می‌رود و از دیدگاه علم‌البدیع، تغییر بلاغی، این معنا را ژرف می‌کند. قرآن چون گوینده‌ای که مخاطبی حی و حاضر را مخاطب قرار می‌دهد، با گروهی از مخاطبان، مثلاً مؤمنان، حرف می‌زند و آنگاه به آرامی روی صحبت خود را متوجه گروه دیگر، مثلاً کافران، می‌کند. در این موقعیت، گوینده (قرآن) پرسش برخی از مخاطبان را پاسخ می‌دهد و درباره مسائلی که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد ولی به کلام در نمی‌آید، نظر می‌دهد و به این

۹. طیب، «تحلیل کلام خدا، بحثی پیرامون متن قرآن مجید»، ۱۷۲.

۱۰. سکاکی، مفتاح العلوم، ۱۳۰.

۱۱. ابن‌عاشور، التحویر و التنویر، ۱۰۹.

۱۲. کواز، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ۳۸۰.

۱۳. حزی، «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان»، ۲۱.

سبب، خود را بخشی از موقعیت شنیداری در نظر می‌گیرد.^{۱۶}

همان‌گونه که در تعلق صنعت التفات به هریک از بخش‌های معانی و بیان و بدیع میان علمای بلاغت اختلاف نظر وجود دارد، در تقسیم‌بندی این صنعت نیز میان ادیبان اختلاف است. ابن‌اثیر التفات را بر سه گونه دانسته است: ۱. التفات از غیبت به خطاب و از خطاب به غیبت؛ ۲. التفات از فعل مستقبل به امر و از ماضی به امر؛ ۳. التفات در خیردادن از فعل ماضی با مستقبل و از مستقبل به ماضی.^{۱۷} قاسم فائز در کتاب علوم البلاغة، انواع التفات را از منظری در چهار دسته جای داده است: ۱. انصراف از صیغه‌ای به صیغه دیگر؛ ۲. انصراف از یک زمان به زمان دیگر؛ ۳. اخبار از ماضی با مضارع؛ ۴- اخبار از مضارع با ماضی. او همچنین از منظری دیگر این تقسیم‌شش‌گانه را برای التفات مطرح کرده است: ۱. انتقال از خطاب مفرد به مثنی؛ ۲. خطاب مفرد به جمع؛ ۳. مثنی به مفرد؛ ۴. مثنی به جمع؛ ۵. جمع به مفرد؛ ۶. جمع به مثنی.^{۱۸}

از دیدگاه عبدالحلیم، التفات شش‌گونه دارد: ۱. التفات ضمما؛ ۲. تغییر در عدد (مفرد، مثنی و جمع) که تغییر به صیغه جمع، نشان از قدرت و عظمت دارد؛ ۳. تغییر در مخاطب؛ ۴. تغییر در فعل/حالت که به تغییر زاویه دید می‌انجامد،^{۱۹} آن‌طور که گویی کنش در زمان حال در حال رخ‌دادن است؛ ۵. تغییر در نشانگر حالت^{۲۰} که واژه حالت خود را تغییر می‌دهد، مثلاً از حالت فاعلی به مفعولی؛ ۶. کاربرد اسم به جای ضمیر.^{۲۱} بنابراین، در کتاب‌های بلاغی به گونه‌های دیگری از التفات اشاره شده که می‌توان همه آن را التفات در سطح «گفته» بر شمرد: تغییر در زمان فعل (سیوطی، سکاکی و ابن‌اثیر)، تغییر در وجه فعل (سیوطی و سکاکی) و تغییر در منطق دستوری (عبدالحلیم و ابن‌معتز).

حسن طبل در کتاب *أسلوب الالتفات في البلاغة القرآنية* گونه‌های التفات را در جدیدترین شکل خود، با شش عنوان کلی بیان کرده است که خود، تقسیماتی دارد. او در این رویکرد جدید، هرگونه تحول اسلوبی در کلام یا تغییر سبک در واژه‌ها را اسلوب التفات دانسته است:

۱. صیغه‌ها: صیغه فعل (ماضی به مضارع، مضارع به ماضی، مضارع به امر) و صیغه اسم؛
۲. عدد (مفرد و جمع، مفرد و مثنی، مثنی و جمع، مفرد و جمع)؛
۳. ضمما (تکلم به غایب، غایب به تکلم، متکلم به مخاطب، مخاطب به متکلم، غیبت به مخاطب و

16. Mir, 2006, p.94

۱۷. ابن‌اثیر، المثل السائر، ۳.

۱۸. فائز، علوم البلاغة مع تمارین قرآنية، ۱۷۲.

19. verb tense/ mood

20. case marker

۲۱. عبدالحلیم، کاربردها و کارکردهای شگرد التفات در قرآن، ۳-۵.

-اضمار و اظهار - تذکیر و تانیث)؛

۴. حروف (حذف و ذکر حروف - مخالفت میان حروف متمائل)؛

۵. ساختار نحوی (صیغه فاعلی و مفعولی - لازم و متعدی - اسمیه به فعلیه و...)

۶. معجم (واژه‌های مبهم در معنا؛ مانند سنة و عام).^{۲۲}

گونه‌های دیگر التفات همچون تغییر زمان و صیغه افعال را می‌توان در قالب دستور زبان بررسی کرد، ولی علمای بلاغت بر این باورند که هریک از دگرگونی‌ها، دستوری یا غیردستوری، به مقتضای حال و مقام صورت گرفته‌اند و باید در مباحث علوم بلاغت، همچون معانی و بدیع بررسی شوند.^{۲۳} گفتنی است پیشینیان در آغاز، واژه التفات را تنها برای شخص دستوری به کار می‌بردند، از این رو، در آثار متعلق به آنان هرکجا واژه التفات به کار رفته، منظور همان تغییر شخص دستوری است؛ اما متأخران علوم بلاغت عدول فعلی با انواع آن و عدول جمله اسمیه به فعلیه و برعکس و عدول اسم فاعل به اسم مفعول و بالعکس را نیز از انواع التفات بیان کرده‌اند.^{۲۴}

۲. کنش گفتار

از جمله شاخه‌های نوپای علم زبان‌شناسی، تحلیل گفتمان یا تحلیل کلام است که به‌باور برخی زبان‌شناسان بخشی از کاربردشناسی زبان به شمار می‌رود.^{۲۵} کنش گفتار رویکردی مهم در کاربردشناسی زبان و از اصطلاحات زبان‌شناسی و فلسفه زبان است. کنش گفتار در پی یک گفته عمودی شکل می‌گیرد. موضوع مبحث کنش گفتاری معانی خاصی است که مشارکین گفتمان، بنابر دانش زمینه‌ای و تفسیر خود از بافت متن، به اجزای تشکیل‌دهنده متن نسبت می‌دهند.^{۲۶} هنگامی که صحبت می‌کنیم، می‌توانیم انواع کارها از همخوانی کردن گرفته تا توهین به یک مهمان و آغاز یک جنگ را انجام دهیم؛ همه این کارها کنش‌های گفتاری است؛ یعنی کارهایی که در مسیر صحبت انجام می‌شوند.^{۲۷} هدف کنش گفتاری ارائه تحلیل جامعی از چگونگی پیوند زبان با جهان بیرون است تا به این پرسش اساسی در حوزه فلسفه زبان پاسخ دهد که چگونه می‌توان از یک سلسله پدیده‌های طبیعی نه‌چندان پیچیده، مانند خروج اصوات از دهان یا ایجاد نشانه‌هایی بر روی کاغذ، به سلسله‌ای از اوصاف معناشناختی شگرف، مانند بی‌معنایی،

۲۲. طیل، اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية، ۶۱.

۲۳. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۷۱.

۲۴. رجب، ۱۳۸۱، ۱۸۰.

۲۵. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۵.

۲۶. فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، ۲۳۵.

معناداری، صدق، حکایت، حمل و ارتباط با جهان خارج، دست یافت.^{۲۸} مدلی که نظریه کنش کلامی از زبان ارائه می‌دهد نگرشی در باب کاربرد معنای زبان در بافت است و رفتار زبانی را در دل شرایط اجتماعی و نهادی‌ای که از آن سر بر آورده است، قرار می‌دهد.^{۲۹} براین اساس، می‌توان گفت که کنش کلامی نشان‌دهنده رفتار ارتباطی است؛ پاره‌گفت‌ها، نه تنها رویدادند، بلکه هم‌زمان رفتار نیز به شمار می‌روند. براساس رویکرد کنش‌گفتاری، در قالب سخن‌گفتن که گونه‌ای رفتار قاعده‌مند به شمار می‌آید، افعال بسیاری از این دست انجام می‌شود: توصیف، اخبار، امر، نهی، دعا، آرزو و...^{۳۰} نگاه به متن، چون کنش به متخصصان متون مذهبی، این امکان را داده است تا ماهیت دینی این متون را به شکل نظام‌مندتری تغییر دهند.^{۳۱} این نظریه در سایه دیدگاه‌های فیلسوف اتریشی، لودویک ویتگنشتاین، درباره بازی‌های زبانی شکل گرفت و نخستین بار در سال ۱۹۶۲م، آستین، از فیلسوفان مکتب فرانکفورت، با به‌کارگیری نظریه کارگفت^{۳۲} وجود پاره‌گفتارهای بیانی در زبان را مطرح و سه کنش گفتاری را معرفی کرد.^{۳۳} او کنش‌گفتارها را در مخالفت با دیدگاه منطقیون اثبات‌گرا مطرح کرد. منطقیون اثبات‌گرا بر این باورند که فلسفه زبان آفرینش جمله‌های صادق یا کاذب است و هر جمله‌ای که نتوان صدق و کذبش را تعیین کرد بی‌معناست.^{۳۴} جملات کنشی از دیدگاه آستین دربردارنده قصد یا انجام عمل است و از جمله‌های توصیف‌کننده وضعیت یا حالت جدایی‌ناپذیر است. به علاوه، چنین جملاتی با شرایطی که جمله، به‌عنوان واحد متن، در آن تولید شده است، مطابقت دارد.^{۳۵}

۳. نظریه جان سرل و دسته‌بندی پنج‌گانه

آنچه آستین درباره کنش‌های گفتاری بیان کرد مبنای پژوهش‌های سرل قرار گرفت. سرل معتقد بود هنگامی که گفته‌ای بیان می‌شود، چهار کنش به‌صورت هم‌زمان صورت می‌پذیرد: کنش گفتن، کنش گزاره‌ای، کنش منظوری و کنش تأثیری.^{۳۶} او برای این معنا، ابتدا از ساختارهای نحوی استفاده کرد و سه گونه ساختار اصلی تشخیص داد: ساختار خبری، پرسشی و امری/درخواستی؛ آنگاه سه نوع کارکرد معرفی

۲۸. عبداللهی، نظریه افعال گفتاری، ۹۱.

۲۹. گری لینگ، نگرش‌های نوین در فلسفه، ۲۳۶.

۳۰. آقاگل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ۲۳۵.

31. Botha Speech act theory and New Testament exegesis', p.30.

۳۲. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۵۵.

۳۳. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۷۵.

34. Levinson, 1983, p.227.

۳۵. آقاگل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ۲۶-۲۷.

۳۶. سرل، طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری، ۲۴.

کرد: توصیف/بیان، پرسش و امر/درخواست.^{۳۷} در باور او، گوینده می‌تواند مثلاً به‌جای استفاده از پاره‌گفتاری امری، به‌عنوان یک کنش گفتار ترغیبی، جمله‌ای به کار ببرد که ظاهری متفاوت دارد، ولی مخاطب، آن جمله را گونه‌ای کنش گفتار ترغیبی در نظر می‌گیرد.^{۳۸} البته او بیان می‌کند که همیشه نمی‌توان از پاره‌گفتارهای غیرمستقیم به پاره‌گفتارهای مستقیم آن پی برد.^{۳۹}

سرل (۱۹۵۷: ۴۴ تا ۳۶۹) با در نظر گرفتن معیارهایی از قبیل حالت روان‌شناختی، نحوه‌ی سازگاری گفتار با جهان خارج و درون‌مایه‌ی گزاره‌ای، کنش گفتاری را به اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی تقسیم کرد:

أ. **کنش اظهاری (Representatives act):** به آن دسته از کنش‌های گفتاری گفته می‌شود که نشان باور گوینده به درست بودن اوضاع کارهاست؛ بیاناتی همچون بیان حقیقت، توصیف و نتیجه‌گیری که گوینده از راه این دسته از کنش‌های گفتاری، جهان را آن‌گونه که هست یا آن‌گونه که باور دارد، نشان می‌دهد. در این کنش، افعالی خاص به کار می‌رود، از جمله: شروع کردن، ثابت کردن، ادعا کردن، انتقاد کردن، بخشیدن، آشکار کردن، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تأیید کردن، شرح دادن، وصف کردن، توضیح دادن، گزارش دادن و... .

ب. **کنش ترغیبی (Directives act):** آن دسته از کنش‌هایی است که گوینده با به‌کار بردن آن‌ها، دیگری را به انجام کاری و می‌دارد. این کنش‌ها شامل درخواست‌ها و فرمان‌ها و پیشنهادهاست که می‌تواند به‌صورت ایجابی یا سلبی باشد. در کنش ترغیبی، برخی افعال خاص بیشتر به کار می‌رود، از جمله: اجازه دادن، اخطار دادن، اعلان نیاز کردن، التماس و تمنا کردن، تلقین کردن، بازخواست کردن، به مبارزه خواستن، موعظه کردن، پیشنهاد کردن، تشخیص دادن، مرور کردن، سفارش کردن، توضیح خواستن، طلب کردن، دستور دادن، سؤال کردن، شرط کردن، شرط گذاشتن، نصیحت کردن، هشدار دادن و... .

ج. **کنش تعهدی (Commissives act):** گوینده در این کنش، خود را به انجام کاری در آینده متعهد می‌سازد. این کنش‌ها که در برگیرنده تعهدها، تهدیدها و وعده‌هاست بیانگر هدف است. برخی افعال خاص این کنش عبارت‌اند از: قبول کردن، تعهد دادن، اهدا کردن، ضمانت کردن، سوگند خوردن، پیمان بستن، متعهد شدن.

د. **کنش عاطفی (Expressives act):** این کنش احساس گوینده را از جهان بیرون نشان می‌دهد.

۳۷. یول، کاربردشناسی زبان، ۲۳۲.

۳۸. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۸۰.

۳۹. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۸۱.

این بیان مربوط به حالات روحی و نیز نمود تمایلات و احساساتی از قبیل خوشحالی، غم، درد، اشتیاق و نفرت است. هدف از کنش عاطفی بیان حالت روانی‌ای است که شخص در آن شرکت داشته است. برخی افعال آن عبارت‌اند از: دلجویی کردن، توهین، آرزو، تهنیت‌گفتن، شک‌داشتن، سپاسگزاری، تشویق، ترساندن، عصبانی شدن، خوشحال شدن، ناسپاسی کردن و... .

۵. **کنش اعلامی (Declarations act):** کنشی است که بیان کردن آن به تغییر اوضاع جهان می‌انجامد. برای انجام درست دستور اعلام، افزون بر نیاز به بافت خاص، گوینده نیز باید دارای نقش نهاد اجتماعی خاص باشد. برخی افعال خاص آن عبارت است از: شروع کردن کار، پایان دادن کار، عقد قرارداد کردن، نام‌گذاری کردن و... .

۴. کنش گفتاری آیات التفات قرآن کریم بر پایه نظریه جان سرل

۴.۱. کنش اظهاری

در آیات حاوی کنش اظهاری، چندین فعل را می‌توان دید:

توصیف کردن: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ سَبَّيًّا»؛^{۴۰} همان کسی که زمین را برای شما بستری گسترده قرار داد و برای شما در آن [به سبب آسان شدن رفت و آمدتان] راه‌هایی پدید آورد و از آسمان آبی نازل کرد، پس به وسیله آن انواعی از رویدنی‌های گوناگون بیرون آوردیم. پاره‌گفتار «الَّذِي جَعَلَ... فَأَخْرَجْنَا...» (توصیف کردن زمین و آسمان). التفات از غیبت جَعَلَ به ضمیر تکلم نادر أُخْرِجْنَا.

اعطا کردن: «كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءَ وَ هُوْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا»؛^{۴۱} هر یک از دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه را [در این دنیا] از عطای پروردگارت باری دهیم و عطای پروردگارت [در این دنیا از کسی] ممنوع شدنی نیست.

پاره‌گفتار «نُمِدُّ... مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ» (بخشش پروردگار)، التفات از ضمیر نحن در نُمِدُّ به غیبت رَبِّ.

گزارش دادن: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ»^{۴۲} و آن [دلایل استوار و محکم] حجت و برهان ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم، هر که

۴۰. طه: ۵۳.

۴۱. اسراء: ۲۰.

۴۲. انعام: ۸۳.

را بخواهیم [به] درجاتی بالا می‌بریم.

پاره‌گفتار «... آتیناها... و نرفع...» (گزارش دادن کار). التفات از تکلم نا در آتینا به غیبت، اسم ظاهر رَبِّ.

تأکید کردن: «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ» «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛^{۴۳} از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌تردید، خدا خود روزی‌دهنده و صاحب قدرت استوار است.

پاره‌گفتار «إِنَّ اللَّهَ...» (تأکید کردن با حرف اِن). التفات از ضمیر تکلم انا در اُرِيدُ به غیبت، اسم ظاهر اللَّه.

التماس کردن: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ»؛^{۴۴} تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می‌گوید: پروردگارا مرا [برای جبران تقصیرهایی که از من سرزده، به دنیا] بازگردان. پاره‌گفتار «قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» (التماس و خواهش از خداوند)، التفات افزایشی از مفرد جَاءَ به جمع ارْجِعُونِ.

نفی تأکیدی: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ»؛^{۴۵} این‌ها [سرگذشت اهل کتاب، مژده‌ها، بیم‌ها] آیات خداست که آن را به‌درستی و راستی بر تو می‌خوانیم و خدا هیچ ستم و بیدادی بر جهانیان نمی‌خواهد. پاره‌گفتار «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ...» (نفی در معنای تأکید)، التفات از ضمیر متکلم نحن در تَنْلُوهَا به غیبت اللَّه.

معرفی کردن: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ»؛^{۴۶} آنگاه او را [از جهت اندام] درست و نیکو کرد و از روح خود در وی دمید و برای شما گوش و چشم و قلب آفرید. پاره‌گفتار «ثُمَّ سَوَّاهُ... وَجَعَلَ لَكُم...» (معرفی کردن آفرینش انسان) التفات از غیبت ضمیر ه در سَوَّاهُ به خطاب کُم در لَكُم.

ادعا کردن: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»؛^{۴۷} و هرکه خوردن مال به باطل و قتل نفس را از روی تجاوز از حدود خدا و ستم [بر خود و دیگران] مرتکب

۴۳. الذاریات: ۵۷-۵۸.

۴۴. مؤمنون: ۹۹.

۴۵. آل‌عمران: ۱۰۸.

۴۶. سجده: ۹.

۴۷. نساء: ۳۰.

شود، به‌زودی او را در آتشی [آزاردهنده و سوزان] در آوریم و این کار بر خدا آسان است. پاره‌گفتار «وَ كَانَ ذَلِكَ...» (ادعا کردن آسانی کاربرد خداوند)، تغییر متکلم مع‌الغیر در فعل نُصَلِّيْكَ به اسم ظاهر الله.

تعلیل: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»؛^{۴۸} به‌راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم تا خدا آنچه را در گذشته پیش آمده و در آینده پیش خواهد آمد، از میان بردارد و نعمتش را بر تو کامل کند و به راهی راست راهنمایی‌ات کند.

پاره‌گفتار «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ» (علت فتح)، التفات از تکلم نا در فَتَحْنَا به غیبت اسم ظاهر الله. اعلان کردن: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»؛^{۴۹} ولی کفرپیشگان به پیامبرانشان گفتند: مسلماً ما شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه هم‌کیش ما شوید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: ما قطعاً ستمکاران را نابود می‌کنیم.

پاره‌گفتار «وَلَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا» (اعلان خبر)، التفات از سوم شخص مفرد قال به اول شخص جمع نُخْرِجَنَّكُمْ.

نقد کردن: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ»؛^{۵۰} ... پس چرا هرگاه پیامبری، آیین و احکامی که مطابق هوا و هوستان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوت] گروهی را تکذیب کردید و گروهی را می‌کشید.

پاره‌گفتار «وَ فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (نقد کردن رفتار) التفات از ماضی اسْتَكْبَرْتُمْ به مضارع تَقْتُلُونَ.

هشدار دادن: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَبْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» «فَالْيَوْمَ لَا نُظَلِّمُ نَفْسٍ سَيِّئًا وَ لَا نُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛^{۵۱} [آن صحنه عظیم] جز یک فریاد نیست، پس به‌ناگاه همه آنان [گردآوری‌شده و] نزد ما احضار می‌شوند (در این روز به هیچ‌کس ذره‌ای ستم نمی‌شود و جز آنچه را انجام می‌دادید پاداش داده نمی‌شوید).

پاره‌گفتار «فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (هشدار برای احضار شدن) ... التفات از غیبت هُمْ به

۴۸. فتح: ۱-۲.

۴۹. ابراهیم: ۱۳.

۵۰. بقره: ۸۷.

۵۱. یس: ۵۳-۵۴.

خطاب لا تُجَزَوْنَ.

معرفی کردن: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا» «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا»؛^{۵۲} و [مشرکان] گفتند: [خدای] رحمان برای خود فرزندی گرفته است. به راستی که چیزی بسیار زشت و نسبتی بس ناروا [به میان] آورده‌اید. پاره‌گفتار «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا...» (به کاربردن فعل قال در معرفی کردن). التفات از سوم شخص قَالُوا به دوم شخص جمع جِئْتُمْ. خطاب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ»؛^{۵۳} ای اهل ایمان، از انواع میوه‌ها و خوردنی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و خدا را سپاس‌گزارید. پاره‌گفتار «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (ندا خطاب به مؤمنان)، التفات از ضمیر متکلم نا در رَزَقْنَاكُمْ به اسم ظاهر الله.

۲.۴. کنش ترغیبی

دستوری: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»؛^{۵۴} ما می‌دانیم که تو از آنچه [مشرکان] می‌گویند، دل‌تنگ می‌شوی. پس [برای دفع دل‌تنگی] پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح‌گوی و از سجده‌کنان باش. پاره‌گفتار «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (دستور دادن برای تسبیح خداوند)، التفات از اول شخص نَعَلِمُ به سوم شخص رب. پیشنهاد دادن: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...»؛^{۵۵} کسانی که از گناهان بزرگ و زشت‌کاری‌ها، جز لغزش‌های کوچک دوری می‌کنند [مورد آمرزش‌اند]. یقیناً آمرزش پروردگارت گسترده و وسیع است... . پاره‌گفتار «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (پیشنهاد دادن دوری از گناه)، التفات از غیبت الَّذِينَ به خطاب ک.

تشویق کردن: «وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِيُرِيُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيُو عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»؛^{۵۶} اموال و اجناسی را که [به صورت وام] به ربا می‌دهید تا در میان اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه از زکات می‌دهید خشنودی خدا را

۵۲. مریم: ۸۸-۸۹.

۵۳. بقره: ۱۷۲.

۵۴. حجر: ۹۵-۹۸.

۵۵. نجم: ۳۲.

۵۶. روم: ۳۹.

می‌خواهید [مایه فزونی است] پس این زکات دهندگان‌اند که مال و ثوابشان دوچندان می‌شود.
پاره‌گفتار «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (تشویق کردن)، التفات از ضمیر خطاب در آیت‌تم به غیبت
أُولَئِكَ هُمْ.

توضیح‌خواستن: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» «إِلَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ»؛^{۵۷} که ما انسان را در
نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم. آن‌گاه او را به [مرحله] پست‌ترین پستان بازگرداندیم، مگر آنان که ایمان
آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پس آنان را پاداشی بی‌منت و همیشگی است. [ای انسان] پس چه
چیزی تو را بعد [از این همه دلایل] به تکذیب پاداش وامی‌دارد؟!

پاره‌گفتار «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ» (توضیح‌خواستن از انسان)، التفات از غیبت اسم ظاهر الانسان
به خطاب ک.

پرسش اخطارآمیز: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَ حَفَدَةً
وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»؛^{۵۸} و خدا برای شما همسرانی از
جنس خودتان قرار داد و از همسرانتان، فرزندان و نوادگانی پدید آورد و از نعمت‌های پاکیزه و دلپذیر به شما
روزی داد، [با این همه لطف و رحمت] آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت‌های خدا را ناسپاسی می‌کنند؟!
پاره‌گفتار «أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ» (پرسش همراه با اخطار) التفات از دوم‌شخص جمع کُم (شما) به
سوم‌شخص جمع يؤمنون.

پرسش انکاری: «وَمَا لِي لَأَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛^{۵۹} و مرا چیست که [از روی یقین]
کسی را نپرستم که مرا آفریده و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید؟
پاره‌گفتار «وَمَا لِي لَأَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي» (سؤال از خود همراه با انکار)، التفات از تکلم لَأَعْبُدُ به
غیبت تُرْجَعُونَ.

هشدار دادن: «فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى
أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»؛^{۶۰} پس هنگامی که آنان را نجات بخشید، ناگهان در زمین به‌ناحق تجاوز و
سرکشی می‌کنند. ای مردم! تجاوز و سرکشی شما فقط به زیان خود شماست [چند روزی محدود از] کالای
زندگی دنیا [بهره برید]... .

۵۷. تین: ۴-۷.

۵۸. نحل: ۷۲.

۵۹. یس: ۲۲.

۶۰. یونس: ۲۳.

پاره‌گفتار «إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» (هشدار به عاقبت کار)، التفات از غیبت هم (آنان) به خطاب کم (شما).

نهی کردن: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛^{۶۱} و مانند کسانی باشید که از خانه‌هایشان از روی مستی و غرور و برای خودنمایی بیرون آمدند و مردم را از راه خدا بازمی‌داشتند و خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد. پاره‌گفتار «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ...» (نهی کردن از عادت بد)، التفات از ماضی خَرَجُوا به مضارع يَصُدُّونَ.

سؤال کردن: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...»؛^{۶۲} از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مال و مایه سودمندی که باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و محتاج در راه مانده باشد...

پاره‌گفتار «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (پرسش) و «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ...». التفات از جمع مذکر غایب مضارع يُنْفِقُونَ به جمع مخاطب ماضی أَنْفَقْتُمْ.

پرسش اعتراض آمیز: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ...»؛^{۶۳} گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، برگردانی و [با نابود کردن ما] قدرت و حکومت در این سرزمین برای شما دو نفر باشد؟...

پاره‌گفتار «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا...» و «تَكُونُ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ» (پرسش همراه با اعتراض) التفات از مفرد جِئْنَا (تو آمده‌ای) به مثنی لَكُمُ....

پرسش همراه با نقد: «عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ» «أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ» «وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّىٰ»؛^{۶۴} چهره در هم کشید و روی گردانید، از اینکه آن مرد نابینا نزد او آمد! تو چه می‌دانی شاید او [در پرتو تعالیم اسلام از آلودگی] پاک و پاکیزه شود.

پاره‌گفتار «وَ مَا يُدْرِيكَ...» (پرسش همراه با نقد کار منفی) التفات از غیبت جَاءَهُ (نزد او) به خطاب ک در يُدْرِيكَ.

شرط: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَعْطَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ

۶۱. انفال: ۴۷.

۶۲. بقره: ۲۱۵.

۶۳. یونس: ۷۸.

۶۴. عبس: ۱-۴.

كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ»؛^{۶۵} بلکه می‌گویند: او این قرآن را از نزد خود ساخته، بگو: اگر راست گوئید، شما هم ده سوره مانند آن بیاورید و هرکس را غیر خدا می‌توانید به یاری خود دعوت کنید. پس اگر آنان دعوت شما را اجابت نکردند بدانید که آنچه نازل شده، به دانش خداست؟

پاره‌گفتار «قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ» (پیشنهاد آوردن سوره) و «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ» (شرط)، التفات از مفرد أنت در قُلْ به جمع لَكُمْ.

۳.۴. کنش تعهدی

تعهد دادن: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...»؛^{۶۶} پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که]: یقیناً من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباہ نمی‌کنم... .

پاره‌گفتار «وَأَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ...» (تعهد دادن خداوند)، التفات از غیبت، اسم ظاهر رب (پروردگار) به تکلم ی در أَنِّي.

سوگند خوردن: «لَأُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» «وَأَلْأُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ»؛^{۶۷} به روز قیامت سوگند می‌خورم و به نفس سرزنشگر قسم می‌خورم. آیا انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟

پاره‌گفتار «لَأُقْسِمُ...» (سوگند خوردن)، التفات از متکلم وحده أُقْسِمُ به مع‌الغیر نجمع.

تعهد گرفتن: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ...»؛^{۶۸} و [یاد کنید] زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید...

پاره‌گفتار «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (پیمان گرفتن از قوم)، التفات از غیبت، اسم ظاهر بنی اسرائیل به خطاب أنتم در تَعْبُدُونَ.

۴.۴. کنش عاطفی

شکرگزاری: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ

۶۵. هود: ۱۳-۱۴.

۶۶. آل عمران: ۱۹۵.

۶۷. قیامه: ۱-۴.

۶۸. بقره: ۸۳.

«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛^{۶۹} همه ستایش‌ها، ویژه خداست که مالک و مربی جهانیان است. رحمتش بی اندازه و مهربانی‌اش همیشگی است. صاحب و دارای روز پاداش است. [پروردگارا] فقط تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم.

پاره‌گفتار «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شکرگزاری)، التفات از اسم غایب الله به ضمیر مخاطب ک. تمجید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا لَه لَيْلَتَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛^{۷۰} منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده‌اش [محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] را از مسجد الحرام به مسجد اقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد تا [بخشی] از نشانه‌های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم یقیناً او شنوا و داناست. پاره‌گفتار «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ...» (تمجیدکردن کار خداوند)، التفات از غیبت، ضمیر موصول الذی به تکلم مع‌الغیر نا در بَارَكْنَا.

تهدیدکردن: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» «اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛^{۷۱} این است دوزخی که به شما وعده می‌دادند. امروز به کيفر کفری که همواره می‌ورزیدید، در آن در آید. امروز بر دهان‌هایشان مهر خاموشی نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند!

پاره‌گفتار «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ» (تهدیدکردن) التفات از خطاب کُنْتُمْ به غیبت هم در أَفْوَاهِهِمْ. ناامیدشدن: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛^{۷۲} و کسانی که به آیات خدا و دیدار [قیامت] او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس‌اند و برای آنان عذابی دردناک است. پاره‌گفتار «أُولَئِكَ يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي» (ناامیدشدن از درگاه خداوند)، التفات از اسم ظاهر الله به ضمیر ی در رَحْمَتِي.

آرزوداشتن: «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»؛^{۷۳} اگر بر شما چیره شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست‌هایشان را [به اسارت، آزار و کشتن] و

۶۹. حمد: ۲-۵.

۷۰. اسراء: ۱.

۷۱. یس: ۶۳-۶۵.

۷۲. عنکبوت: ۲۳.

۷۳. ممتحنه: ۲.

زبان‌هایشان را به [بدگویی، تحقیر و ناسزا] بر ضد شما می‌کشایند و آرزو دارند که ای کاش شما هم کافر شوید.

پاره‌گفتار «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (آرزوی کفر برای دیگران)، التفات از فعل مضارع يَتَّقُوا به فعل ماضی وَدُّوا.

تعجب کردن: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالُوا الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»؛^{۷۴} و از اینکه بیم‌دهنده‌ای از جنس خودشان به سوی آنان آمده است تعجب کردند و کافران گفتند: این جادوگری بسیار دروغگوست.

پاره‌گفتار «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ...» (تعجب کردن از آمدن منذر)، التفات از ضمیر غایب در عَجِبُوا به اسم ظاهر الْكَافِرُونَ.

۴. ۵. کنش اعلامی

نتیجه و پایان کار: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»؛^{۷۵} و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه گروه‌هایی مانند شمایند. ما چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، سپس همگی به سوی پروردگارشان گردآوری می‌شوند.

پاره‌گفتار «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (پایان کار انسان)، التفات از ضمیر تکلم نا در فَرَّطْنَا به غیبت هم در رَبِّهِمْ.

«فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ»؛^{۷۶} پس با خدا معبودی دیگر را مپرست، که از عذاب‌شدگان خواهی شد.

پاره‌گفتار «فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ» (نتیجه و پایان کار)، التفات از اول‌شخص مخاطب تَدْعُ به جمع معذبین.

حکم‌دادن: «وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ»؛^{۷۷} و زمانی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش می‌خوانند تا میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان روی‌گردان می‌شوند. پاره‌گفتار «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» (حکم‌دادن)، التفات از مثنی (الله و رَسُولِهِ) به مفرد هو در يَحْكُم.

۷۴. ص: ۴.

۷۵. انعام: ۳۸.

۷۶. شعراء: ۲۱۳.

۷۷. نور: ۴۸.

نتیجه‌گیری

پاسخ پرسش ۱: نوع‌شناسی کنش‌های گفتاری براساس طبقه‌بندی کنشی جان سرل نشان می‌دهد که از ۱۷۳ نمونه کنش گفتاری در آیات التفات قرآن کریم، بیش از ۳۵ درصد اظهاری، ۳۲/۵ درصد ترغیبی، ۱۵ درصد عاطفی، ۱۰ درصد اعلامی و ۷/۵ درصد تعهدی است. کنش اظهاری بیشترین فراوانی و کنش تعهدی کم‌ترین فراوانی را دارد.

جدول شماره ۱: فراوانی کنش‌های گفتاری آیات التفات

گونه	تعداد	درصد
کنش گفتاری اظهاری	۱۴	۳۵
کنش گفتاری ترغیبی	۱۳	۳۲/۵
کنش گفتاری عاطفی	۶	۱۵
کنش گفتاری تعهدی	۳	۷/۵
کنش گفتاری اعلامی	۴	۱۰
مجموع	۴۰	۱۰۰

پاسخ پرسش ۲: در کنش اظهاری، فعل «معرفی کردن» بیشترین فراوانی را دارد.

جدول شماره ۲: افعال به‌کاررفته در کنش اظهاری التفات

التماس کردن	معرفی کردن
توصیف کردن	خطاب
اعطا کردن	ادعا کردن
هشدار دادن	تعلیل
نقد کردن	گزارش دادن
تأکید کردن	اعلان کردن
نفی تأکیدی	

جدول شماره ۳: افعال به‌کاررفته در کنش ترغیبی التفات

پیشنهادادن	سؤال کردن
نهی کردن	پرسش اخطارآمیز
پرسش همراه با نقد	هشدار دادن
دستوری	درخواست اثبات کردن
توضیح خواستن	پرسش اعتراض آمیز
پرسش انکاری	

جدول شماره ۴: افعال به‌کاررفته در کنش تعهدی التفات

تعهد دادن
تعهد گرفتن
سوگند خوردن

جدول شماره ۵: افعال به‌کاررفته در کنش عاطفی التفات

تهدید کردن
ناامید شدن
تمجید و شکرگزاری
آرزو داشتن
تعجب کردن

در کنش عاطفی، تمجید و شکرگزاری بیشترین فراوانی را دارد.

جدول شماره ۶: افعال به‌کاررفته در کنش‌های اعلامی التفات

نتیجه و پایان کار
حکم دادن

منابع

- قرآن کریم. ترجمه حسین انصاریان. تهران: سازمان دار القرآن کریم، نشر تلاوت، ۱۳۹۳.
- آفاگل زاده، فردوس. تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵.
- ابن اثیر، نصرالله بن محمد. المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر. بی جا: بی نا، بی تا.
- ابن معتز، عبدالله بن محمد. البدیع فی البدیع. بی جا: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر. التحویر و التنویر. تونس: الدار التونسیة، ۱۹۸۴ م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. چاپ اول، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی. مجاز القرآن. به تحقیق محمد فؤاد سزگین. قاهره: مکتب الخانجی، ۱۳۸۱.
- حرّی، ابوالفضل. «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان». پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی. ش ۴ (۱۳۹۰): ۱۷-۳۹.
- <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-2291-fa.html>
- دهخدا، علی اکبر. فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رحمانی، هما، عبدالله رادمرد. «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن». جستارهای ادبی. ش ۱۷۶ (۱۳۹۱): ۱۶۸-۱۴۳.
- <https://doi.org/10.22067/jls.v45i1.15996>
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سرل، جان آر. افعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان. ترجمه محمد علی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۹۶۹ م.
- سکاکی، یوسف بن ابی بکر. مفتاح العلوم. به تحقیق عبدالحمید هندوای. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۳۷ م.
- صفوی، کورش. معنی شناسی کاربردی. تهران: همشهری. ۱۳۸۲.
- طبل، حسن. اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة. القاهرة: دار الإسلام، ۱۴۳۱ ق.
- طیب، محمد تقی. «تحلیل کلام خدا، بحثی پیرامون متن قرآن مجید». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی. به کوشش سید علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (۱۳۷۹): ۱۶۵-۱۸۰.
- عبدالحمید، محمد آ. س. «کاربردها و کارکردهای شگرد التفات در قرآن». پژوهش های قرآنی. ترجمه ابوالفضل حرّی. س ۱۸، ش ۲ (۱۳۹۱): ۵۴-۸۱.
- https://jqr.isca.ac.ir/?_action=export&rf=risc&rc=3334
- عبداللهی، محمد علی. «نظریه افعال گفتاری». فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم. س ۶. ش ۴ (۱۳۸۴): ۹۱-۱۱۹.

- فائز، قاسم. علوم البلاغة مع تمارین قرآنیة. تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب‌العین. به تحقیق و تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فرکلاف، نورمن. تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته سیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
- کواز، محمدکریم. سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- گری لینگ، ای. اس. نگرش‌های نوین در فلسفه. ترجمه یوسف دانشور و دیگران. قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۰.
- یول، جورج. کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت، ۱۹۸۳م.
- Abdel Haleem. M. A. S. (1992). "Grammatical Shift For The Rhetorical Purposes: Iltifāt and Related Features in the Qur'ān". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Vol. LV: pp 407-432. (in Word format: pp 1-32).
- Haleem, M. A. (1992). Grammatical Shift for Rhetorical Purposes: Iltifāt and Related Features in the Qur'ān. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 55(3), 407-432.
- Botha, J. E. (1991). Speech act theory and New Testament exegesis. *HTS Theologiese Studies/Theological Studies*, 47(2), 294-303 ISO 690
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge university press.
- Mir, M. (2006). "Language" in the *Blackwell Companion to the Quran*. Ed. by Andrew Rippin. Blackwell, 88-106.
- The Handbook of Pragmatics (2004). (PP. 53 to 73). Blackwell Publishing Ltd, Malden, Oxford and Carlton.
- Mir, M. (2006). "Language" in the *Blackwell Companion to the Quran*. Ed. by Andrew Rippin. Blackwell: pp 88-106.
- Searle, J. R. (1975). *A taxonomy of illocutionary acts*. Language and knowledge. Minneapolis: university of Minneapolis press.
- Transliterated Bibliography**
- ‘Abd al-Ḥalīm, Muḥammad A.S. "Kārburd-hā va Kārkird-hā-yi Shigird Iltifāt dar Qurān". *Pazhūhish-hā-yi Qurānī*. translated by Abū al-Faẓl Ḥurī, yr. 18, no. 2(2013/1391): 54-81.
- ‘Abd Allāhī, Muḥammad ‘Alī. "Nazariyih-yi Af‘āl Guftārī". *Faṣḥnāmih-yi ‘Ilmī Pazhūhishī University of Qom*. Yr. 6, no. 4 (2006/1384): 91-119.
- Abū ‘Ubaydah. Mu‘amar ibn Muthanā. *Majāz al-Qurān*. researched by Muḥammad Fuād Sizgīn. Cairo: Maktab al-Khānjī, 2002/1381.

Āqā Gulzādih, Firdūs. *Tahlil-i Guftimān-i Intiqādi*. Tehran: Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī, 1996/1375; 2006/1385.

Dihkhudā, ‘Alī Akbar. *Farhang Dihkhudā*. Tehran: University of Tehran, 1999/1377.

Fairclough, Norman. *Tahlil-i Intiqādi Guftimān*. researched by Faṭimah Shāysth Sirān et al. Tehran: Markaz Muṭāli‘āt va Taḥqīqāt Risānih-hā, 2001/1379

Fā iz, Qāsim. *Ulūm al-Balāgha ma‘a Tamārīn Qurāniya*. Tehran: Samt, 2010/1388.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. researched by Maḥdī Makhzūmī va Ibrāhīm Sāmarrāi. Qum: Hijrat, Chāp-i Duwum, 1990/1410.

Grayling, A. C. *Nigarish-hā-yi Nūvīn dar Falsafih*. researched by Yūsuf Dānishvar et al. Qum: Mū‘assisah-yi Farhangī Tahā, 2002/1380.

Ḥurī, Abū al-Faẓl. “Barrisī Shigird Qurānī Iltifāt dar Partū Sakhtār Iṭilā‘āt Guftimān”. *Pazhūhish-hā-yi Zabān va Adabiyāt-i Taṭbiqī*. No. 4 (2011/1390): 17-39.

Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. *Tahrīr wa al-Tanwīr*. Tūnis: Dār al-Tūnisīya, 1984/1404.

Ibn Athīr, Naṣr Allāh ibn Muḥammad. *al-Mathal al-Sā‘ir fī Adab al-Kātib wa al-Shā‘ir*. s.l. s.n. s.d.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. 1993/1414.

Ibn Mu‘tazz, ‘Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Badī‘ fī al-Badī‘*. S.l. Dār al-Jil, Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Kawāz, Muḥammad Karīm. *Sabkshināsī I‘jāz Balāghī Qurān*. researched by Sayyid Ḥusayn Siydī. Tehran: Sūkhān, 2008/1386.

Qurān-i Karīm. translated by Ḥusayn Anṣārīyān. Tehran: Sāzimān-i Dār al-Qurān-i Karīm, Nashr Tilāvat, 2014/1393

Raḥmānī, Humā, ‘Abd Allāh Rādmard. “Bāznigārī Ma‘nāyī dar Iltifāt Balāghī va Aqṣām va Kārkird-hā-yi ān”. *Justār-hā-yi Adabī*. no. 176 (2012/1391): 143-168.

Ṣafavī, Kūrūsh. *Ma‘nāshināsī Kārburdī*. Tehran: Hamshahrī, 2004/1382.

Sakkākī, Yūsuf ibn Abī Bakr. *Miftāḥ al-‘Ulūm*. researched by ‘Abd al-Ḥamīd Hindāwī. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīya. Chāp-i Awwal, 1937/1356.

Searle, John R. *Al-‘āl Guftārī: Justārī dar Falsafih-yi Zabān*. translated by Muḥammad ‘Alī ‘Abd Allāhī. Qum: Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm va Farhang Islāmī, 1969/1348.

Ṭabl, Ḥasan. *Uslūb al-Ilṭifāt fī al-Balāgha al-Qurānīya*. Cairo: Dār al-Islām, 2010/1431.

Ṭiyyb, Muḥammad Taqī. "Taḥlīl-i Kalām Khudā, Baḥthī Pirāmūn Matn Qurān Majīd". *Majmū'ah Maqālāt-i Chāhārumīn Kunfirāns Zabānshināsī Nazārī va Kārburdī*, researched by Sayyid 'Alī Mir 'Imādī. Tehran: Allameh Tabatabaei University, 2000/1379: 165-180.

Yule, George. *Kārburdshināsī Zabān*. researched by Muḥammad 'Amūzādih va Manūchihr Tavāngar. Tehran: Samt, 1983/1362.

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. *al-Kashāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wī*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1987/1407.

